

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وېر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - اول فیروزی ۲۰۱۵

شرح چند ضرب المثل کابلی

(قسمت هفتم)

۱۴۲ - خاموشی علامه رضاس (رضاء است)

این مثل با مفهومی که در بر دارد، در چهره های متفاوت در بسا زبانهای عالم دیده میشود؛ خصوصاً در عالم سیاست و تعاملات جهانی؛ پس مثلی ست عالمگیر و جهانشمول. در لسان المانی ترکیباتی چون stillschweigend annehmen و stillschweigend hinnehmen و stillschweigend akzeptieren؛ یعنی "خاموشانه پذیرفتن" یا "خاموشانه قبول کردن" بر همین تعامل ترتب دارند. و چنین است حال این تعامل در زبانهای دیگر فرنگی. و در ملک خود ما:

در قدیم، که روی و رویگری بود و "زن" با نامحرمان از ورای حجاب سخن میگفت - و مانند امروز آتشپرچه و بلای آسمانی نبود^۱ - وقتی موضوع "ایجاب و قبول" در هنگام نکاح به میان می آمد، سکوت زن را نشانه رضایتش میدانستند. مثلاً قرار میشد، که دو نفر شاهد مرد، نزد عروس بروند و از وی بپرسند، که بدین وصلت رضایت دارد، یا نی؟ بدین ترتیب شاهدان پیش عروس، که معمولاً زیر شال بنارسی پنهان میبود، رفته و نامگرفته^۲ از وی میپرسیدند که:

^۱ - از مزاقی که در بالا روا داشته ام، خواستم از پیشگاه زنان عزیز و نور چشم همه، صمیمانه خجالت بکشم.
^۲ - "نامگرفته" اصطلاح عامیانه کابلی و برخاسته از مصدر مرکب "نام گرفتن" است و معنایش این که نام شخص مورد نظر را صریحاً بر زبان آرند و مثلاً گویند: "فلانی بیا" یا "فلانی و فلانی غیر حاضر استند". این کلمه، که از نگاه صرفی "صفت مفعولی" ست، باید همینطور پیوسته بهم نوشته شود، چون نوشتن جدا از هم آن مبین فعل "ماضی قریب" از همین مصدر میشود و مغالطه و التباس بار می آرد.

فلانی ره به شوهری قبول داری، یا نی؟؟؟

و اگر عروس چیزی نمیگفت - و معمولاً چنین میبود - در آن صورت خاموشی و سکوت وی را علامت موافقت و رضاء تلقی کرده و بعد پیش ملا می آمدند و شهادت میدادند، که بلی عروس به این وصلت موافق است!!!
به نظر میرسد، که شجره این مثل کابلی، از همین جریان و یا کدام جریان شبیه آن، نزول کرده باشد.

۱۴۳ - خوشی به خوشی، سودا به رضا

شاید این مثل بدو در داد و گرفت و معاملات تجارتي و سوداگری به کار میرفته است، که بعداً دامنش به زبان عامه مردم کشانده شده است. فحوای مثل را با آن که واضح و مفهوم هم هست، این طور می آرم:

هر کار باید به رضایت عام و تام جانبین معامله صورت بگیرد و این طور نشود، که مثل امروز طرف زورآور زور بگوید و طرف کمزور، خاموشی گزیند و درد خود را به قراری بخورد.

۱۴۴ - بچه ده سفر، نامش مظفر (بچه در سفر، ...)

"سفر" درینجا مراد از "شکم مادر" بچه است. در قدیم چنان نبود، که پیش از پیش برای طفلی که هنوز به دنیا نیامده بود، نامی اختیار کنند. رسم طوری بود، که بزرگان بعد از تولد طفل، مینشستند و برای نوزاد نامی را انتخاب میکردند. این مثل مترتب بر همین پروسیجر و شیوه کار میباشد. امروز مگر که کس سر کلان و ملان ری نمیزند، پدر و مادر، خود و پیش از پیش نامی را برای فرزند آینده خود انتخاب میکنند.

با وجودی، که این مثل با شرایط امروزی صدق نمیکند، اما فحوایش را در موارد مشابه تطبیق میکنند؛ و چنین است حال اکثر ضرب المثلها در ملک ما و در جهان، که در هر زمان مصداق بالفعل و عملی ندارند!!!

۱۴۵ - من زنده، جهان زنده

با وجودی که این مثل خود بخود مفهوم هم هست، شرح شبیهش را از مثل ۱۴۶ میخوام.

۱۴۶ - پالوانه زنده خوش اس (پهلوان را زنده خوش است)!!!

زبان عوام کابلی لغت "پهلوان" را ساده و سهل الاداء ساخته و "پالوان" تلفظ میکند، و چنین است حال کلمات دیگر در زبان محاوره، که سهل الهضم گردانده میشوند.
و پهلوانان آن قدر سرشار و سرخوش و علاقه مند به زندگی خود هستند، که تمام جهان را به یک لحظه خوش خود برابر نمیکند.

۱۴۷ - یک سیو و دو نیم (... سیب و ...)

سیب در زبان عوام کابلی و شاید هم در زبان عوام کل وطن ما، در هیئت "سیو" تلفظ میگردد. این ضرب المثل را در شباهت دادن فرزند به پدر مثال زنند؛ و بدین طریق وانمود کنند، که فرد مورد نظر عیناً مانند پدر خود است و مانده آنست که هر کدامشان نیمی از عین سیب باشند. ادب زبان عوام را بنگر، که افراد را به چیزی زیبا و مفید و محبوب چون "سیب" مقایسه میکنند!!! فحوای این مثل را در زبان المانی این طور مییابیم:

Der Apfel fällt nicht weit vom Baum!!!

سیب دور از درخت نمی افتد!!!

بسیار جالب و قابل وقع است، که هم زبان دری و هم زبان المانی در زمینه از بین طیف وسیع میوه های سردرختی، "سیب" را انتخاب کرده است. شاید بدین سبب که "سیب" هم خوشنمای است و هم خوشمزه و هم مفید و هم معطر؛ و تجمع چار خاصیت شاذی که در سیب دیده میشود، در میوه دیگری دیده نمیشود.

اما اشخاص مزاقی و بذله گوی کابل بعضاً از روی مسخرگی و استهزاء، "یک لدو و دو نیم" هم میگویند؛ بدین طریق هم فرد و هم پدرش را مورد استحقار قرار میدهند.

۱۴۸ - آسیاوان سگی داشت و سگش هم سگی

در سلسله مراتب گفته شود، که اگر کسی پایاندستی هم داشته باشد، آن پایاندستِ مادون هم از خود مادون تری دارد. این مثل فحوای "زبردست هر دست، دست آفرید" حضرت سعدی را به عبارتی دیگر تمثیل میکند.

۱۴۹ - از غریبی آسیاوانی میکنه و از ننگ مزد نمیگیره

در مورد اشخاصی گفته شود، که از منتهای درماندگی و بیچارگی به کارهای خشره و فرودست دست زنند، ولی ننگشان آید که مزد خود را بگیرند و یا بطلبند.

۱۵۰ - از شیر بسته کده روبای واز خوب اس

(از شیر بسته کرده روباه باز خوب است)

عوام کابلی غالباً در هنگام مقایسه در عوض "صفت تفضیلی" از "صفت مطلق" کار میگیرند و ادات مقایسه "کرده" را در پهلوی ادات مکتبی "از" و "نسبت به" استعمال میکنند. پس اگر مثل "از شیر بسته کده روبای واز خوب اس" به زبان ادبی گفته شود، این طور خواهد شد:

- نسبت به شیر بسته، روباه باز خوبتر است!!!

- روباه باز از شیر بسته خوبتر است!!!

این مثل را در مقام و مرتبت آزادی و آزادگی مثال زنند!!! درست معکوس بیت معروف استاد فرخی سیستانی، که هزار سال پیش ضمن قصیده ای در مورد نصب مجدد خواجه احمد بن حسن میمندی (میوندی) به وزارت - بعد از عزل شش ساله ازین سمّت - فرمود:

شیر هم شیر بود، گرچه به زنجیر بود نبرد بند و قِـلاده شرف شیر زیان
باز هم باز بود، ورچه که او بسته بود شرفِ بازی از باز فـگـنـدن نتوان
گرچه بسیار بماند به نیام اندر، تیغ نشود کُند و نـگـردد هنر تیغ، نهان

۱۵۱ - سگ قافله باش و خُرد قافله نی!!!

در ملک ما رسم چنان بود، که کار را وظیفه خردان میدانستند، یعنی کلانها بالاسر مینشستند و خردان کار و پایدوی میکردند؛ عیناً معکوس آنچه فرهنگ جدید حکم میکند.

۱۵۲ - نان شوی دندان داره(دارد)!!!

یعنی اگر شوی نان میدهد، توقعاتش از زن هم بسیار زیاد است.

۱۵۳ - ننو گزدم زیر بوریا س

در مورد مضربِ ننو مثل زنند، که خاموشانه و خَپ خَپ و خَپ و چُپ نیش خود را میرساند و کار خود را میکند.

۱۵۴ - خیز موش تا دان غارش(... دهان ...)

موش بیچاره از ترس به غار خود پناه میبرد، و آخرین خیزی که میتواند بزند، تا دهن غارش خواهد بود.

این مثل را در مورد حریف ضعیف به کار میبرند، که راه گریزش یکی دو گام بیش نیست.

۱۵۵ - شا میبخشه و شاقلی نی(شاه میبخشد و ...)

"قُل" در زبان ترکی معنای "نوکر و غلام" را دارد و "شاهقل" یعنی "نوکر و غلام پادشاه". این مثل را در موردی گویند، که بزرگان موافقت کنند و اشخاص سوم جاگه به مخالفت برخیزند.

۱۵۶ - هی گردک و تی گردک، بزن ده سر شاگردک

یا "هی گردک و تی گردک، ده ده سر شاگردک"

این ضرب المثل را در یکی از بخشهای سابق مغلوط آورده بودم، که اینک با تجدید نظر حالت درست آن تقدیم میگردد.

مراد از "هی گردک" همانا "های هوز" است، که بشکل "ه" نوشته میشود و "تی گردک" آنست که در عربی "تای مدور" گویند و آن را بشکل "ة" نویسند، به مانند "سراج الملة والدین". در تحریر هردو یکسان نوشته میشود، به علاوه دو نقطه پهلوی به پهلویی که بالای "تی گردک" آید.

این که بین "هی گردک" و "تی گردک" و "شاگردک" چه مناسبت عضوی و اورگانیک وجود دارد، برایم بسیار روشن نیست؛ تنها همین که هردو بند را هماهنگ و مقفی میگرداند. شاید بتوان حدس زد، که در بین تمام حروف الفبای دری این دو حرف "کوچترین" ساختمان را دارند و این با حیثیت "شاگردک" هم سر میخورد، که خرتیرین فرد یک دستگاه و جمع است. کلمه "ده" به حیث فعل امر و به معنای "بزن" در زبان عامیانه کابلی بسیار استعمال میگردد و حتی رد پای چنین استعمال را در کلام قدمای ده قرن پیش هم مییابیم. ولی خواه "ده" بگوئیم و یا "بزن"، هردو حالت را درین ضرب المثل از زبان کابلیان شنیده ام. ضمن مقاله ای مستقل، که به زودی تقدیم خواهد شد، در زمینه به اشباع سخن خواهد رفت.

مفهوم مثل اینست، که گناه و تقصیر هر کار ناگوار و لکه دار را معمولاً به سر ضعیفترین فرد یک جمع می اندازند و همو را مورد ملامت و شماتت قرار میدهند.

۱۵۷ – قماره که باختی، حریفه از دست نته(قمار را که باختی، حریف را از دست مده)

۱۵۸ – خربوزه خربوزه ره دیده رنگ مگره

(خربوزه خربوزه را دیده رنگ میگیرد)

این ضرب المثل، که در خوی پذیر بودن نفس و طبیعت انسانی مثال زده میشود، در ادبیات قدیم دری در شکل "انگور انگور را دیده رنگ میگیرد" یا "انگور از انگور رنگ گیرد" هم آمده است. چنان که استاد فرخی سیستانی فرمود:

این خو تو از او گرفته ای، ای سرهنگ

انگور ز انگور همی گیرد رنگ

۱۵۹ – دیگ شریکی ره ده چاراهی بشکنان(دیگ شریکی را در ...)

این مثل در مذمت شراکت و خصوصاً شراکت در امور تجارت و سوداگری نازل شده است. مفهوم این مثل ملموس است، ولی به قید "چاراهی" خوب توجه گردد، چون چاراهی محل تجمع مردم است. میگوید، مراودات و معاملات شراکت را در برابر مردم و ملأ عام بسکلان، تا برای همه پند و عبرت گردد و باصطلاح زنان کابلی "فنیاد" دیگران شود!!!

۱۶۰ – نخوردیم از آتش، کور شدیم از دودش!!!

این ضرب المثل را در صیغه مفرد هم استعمال میکنند، ولی صیغه جمع اعم است و عمومیت بیشتر دارد.

این مثل در موردی استعمال میشود، که از تنعم خبری نباشد و عوارض جانبی باعث آزار و اذیت کسی گردد.